

پست مدرنیسم

POSTMODERNISMS

نوشته: MICHAEL ARCHER

• ترجمه: نسیم مهرتبار

• قسمت پایانی

عبارات و اظهارات کوتاه «هولزر» با برخورداری از تأثیری نیرومند اما با معنایی گنگ و مبهم نظیر «مرا در مقابل آنچه که در پی آنم حفظ کن»، و یا «کمبود جذب می‌تواند مرکب‌وار و کشنده باشد»، بسرعت در مکان‌های غیرمجاز به نمایش درآمده و یا به باجه‌های تلفن عمومی چسبانده شده و یا اینکه بر روی تی‌شرت‌ها به چاپ رسیدند. در آن دهه با گذشت زمان «هولزر» جهت تبادل اطلاعات به مکان‌های تأیید شده کشیده شد و آثارش را بر روی تخته‌ها اعلانات و محل نمایش آگهی‌ها در مکان‌هایی چون «تایمز اسکوئر» (Times Square)، و یا «پیکادلی سیرکس»

عبارات و اظهارات کوتاه «هولزر» با برخورداری از تأثیری نیرومند اما با معنایی گنگ و مبهم نظیر «مرا در مقابل آنچه که در پی آنم حفظ کن»، و یا «کمبود جذب می‌تواند مرکب‌وار و کشنده باشد»، بسرعت در مکان‌های غیرمجاز به نمایش درآمده و یا به باجه‌های تلفن عمومی چسبانده شده و یا اینکه بر روی تی‌شرت‌ها به چاپ رسیدند. در آن دهه با گذشت زمان «هولزر» جهت تبادل اطلاعات به مکان‌های تأیید شده کشیده شد و آثارش را بر روی تخته‌ها اعلانات و محل نمایش آگهی‌ها در مکان‌هایی چون «تایمز اسکوئر» (Times Square)، و یا «پیکادلی سیرکس»

جای نهادند. نیرو و نقش نمادین ساختمان‌های عمومی و بناهای یادبود موضوعی بود که توجه هنرمند لهستانی، کاتاندایی،



(Krzysztof Wodiczko)

تولد ۱۹۴۳) را به خود جلب نمود و او را بر آن داشت تا این مضامین را پایه و اساس کار خود قرار دهد. او به استفاده از پروژکتورهای مجهز به لامپ‌های تنگستن از نمای ساختمان‌ها بعنوان پرده‌هایی استفاده می‌کرد که تصاویری که حاوی معانی طنزگونه بودند بر روی آنها به نمایش در می‌آمدند. از آن میان می‌توان به نمایش موشک‌های آمریکا و روسیه اشاره کرد که بر فراز قوس بنای یادبود «دریانوردان و سربازان در بروکلین» به یکدیگر زنجیر شده بودند

(۱۹۸۴). یا صلیب شکسته کوچکی بر سر در سفارت افریقای جنوبی در میدان ترافالگار لندن (۱۹۸۷). و یا نمایش دست «رونالد ریگان» بر روی ساختمان AT A در شهر نیویورک در حالیکه در مبارزات ریاست جمهوری سال ۱۹۸۴ سوگند وفاداری یاد می‌کرد. این آثار نیز همچون آثار «هولزر» بدون آنکه تأثیر بیش از حد یا نابجایی بر محیط اطراف داشته باشند به نمایش حالات یا نشانه‌هایی می‌پرداختند که از اثری فعال کننده برخوردار بودند.

«هنر مردمی» که در دهه ۱۹۷۰ آغاز شده بود در دهه ۱۹۸۰ تا حد قابل ملاحظه‌ای کنار گذاشته شد. در آمریکا و اروپا مؤسساتی که بعنوان یک حوزه و بخشی تخصصی در زمینه هنر مردمی مشغول به فعالیت بودند به بخشی از بازار رشد و توسعه مبدل گشتند. آنجا که می‌بایست آثار هنری در پروژه‌های ساختمانی اجرا گردند این مؤسسات سرپرستی و نظارت بر انتخاب و نیز پرداخت حق العمل به یک هنرمند مناسب را عهده‌دار بودند. بدین ترتیب طرح «درصد برای هنر» ارائه گردید. یک درصد از کل هزینه هر بنا می‌بایست به هزینه‌های امور هنری اختصاص داده شود. در جای دیگر فرد پساژ و بفروشی چون «سراستوارت لپیون» (Sir Stuart Ipton)، مسئول مرکز برادگیت لندن، بعنوان یک کلکسیونر این حق را داشت که تصمیم گیرنده نهایی در انتخاب آثار خود جهت استفاده در مکان‌های مختلف بنا باشد. «ریچارد سرا» (Richard Serra) خالق «نقطه اتکا» (۱۹۸۷) که اکنون در یکی از ورودی‌های «برادگیت» قرار داده شده است، همواره و طی سالیان مدید به پیکره‌سازی جهت نصب در مکان‌های خاص اشتغال داشت. این به معنای آن است که پیکره، مکانی که

DAVID WOJNAROWICZ,

Untitled, 1991, 72.4x72.4 cm

تصویر صفحه ۱۵

SANDY SKOGLUND,

Radioactive Cats, 1980,

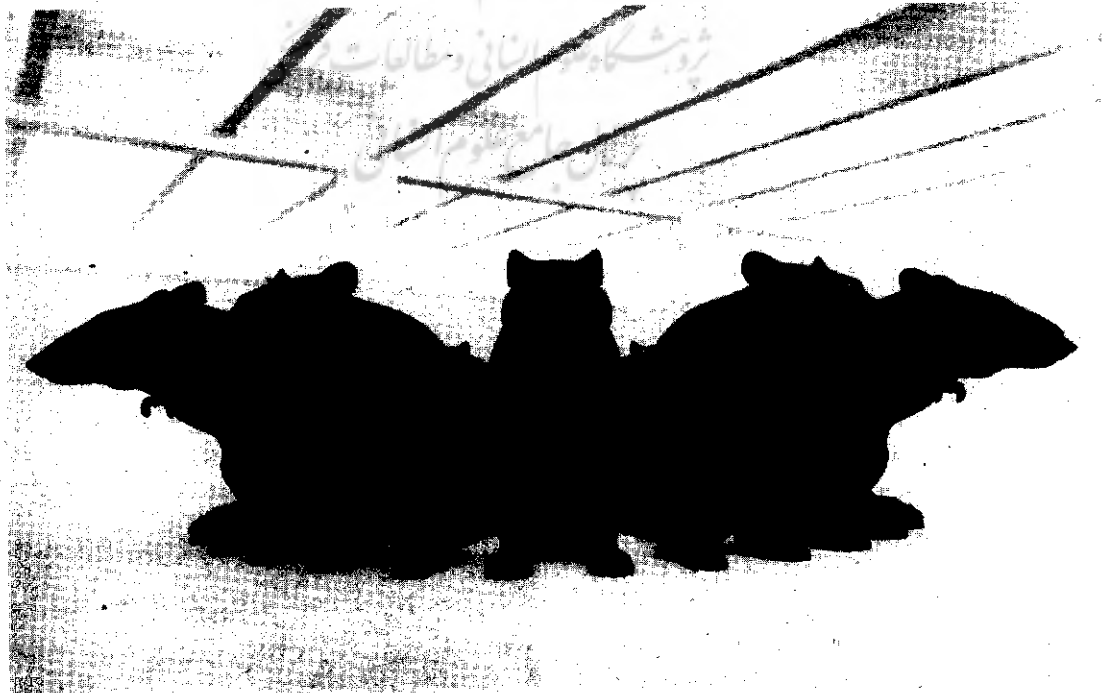
Cibachrome print, 76.2x101 cm

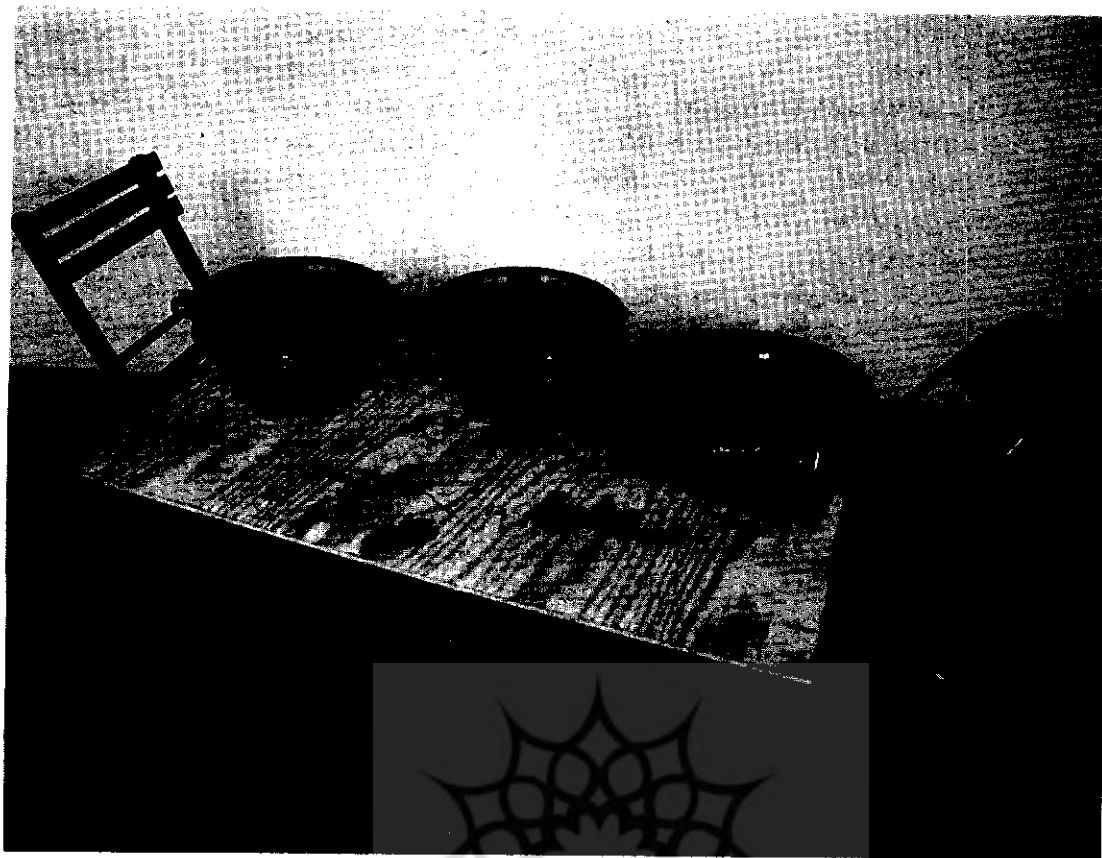
می‌بایست در آنجا قرار داده شود و تأثیری که می‌بایست بر جای گذارد همگی بشکل تفکیک ناپذیری به هم پیوند داشتند. تغییر مکان پیکره حتی به مقداری بسیار ناچیز نه فقط در نحوه قرارگیری پیکره تأثیر می‌گذاشت بلکه منجر به خلق پیکره‌ای بکلی متفاوت از آنچه که قرار بود باشد می‌شد.

تنش‌هایی که همچنان میان عامه مردم و هنر وجود داشت ظاهراً با پیشرفت و بهبود کلی وضعیت مردم در ذهن آنان تکوین یافت و به کرات در بحث پیرامون اثر نهایی «سرا» تحت عنوان «آرک صاحب عنوان» ابراز گردید. سفارش این اثر در سال ۱۹۸۱ و از سوی سازمان طرح و برنامه هنر در معماری آمریکا جهت استفاده در فدرال پلازای شهر نیویورک صورت پذیرفت. پیکره‌ای فولادین با ارتفاعی چندین برابر قد یک انسان عادی در مرکز پلازا قرار گرفت و زاویه دید و عبور و مرور عابرین را بشدت محدود ساخت. در سال ۱۹۸۵ اعتراض آنانی که در ساختمان‌های اطراف مشغول به کار بودند به حدی رسید که اداره خدمات عمومی که در واقع هیأت دولتی مسئول این پروژه بود حکم تغییر مکان پیکره را صادر نمود. این حکم منجر به تشکیل دادگاه گردید. «سرا» مدعی بود که تغییر مکان پیکره موجب نقض قرارداد وی می‌شود و انتقال آن به مکان پیشنهادی در گوشه‌ای از پلازا امری

بی‌حاصل است چرا که درک این اثر هنری بواسطه نحوه قرارگیری خاص آن است و اعمال هرگونه تغییری عملاً این اثر هنری را از بین خواهد برد. اما سرانجام در سال ۱۹۸۹ آن را از آن مکان به محل دیگری انتقال دادند. در حالیکه برخی جنبه‌های هنر مردمی به جدایی میان فرهنگ گالری و سلامت عمومی (با ترک آن) کمک می‌کرد اما بسیاری از هنرمندان بشکلی کار می‌کردند که آثارشان هم در گالری‌ها و هم در مکان‌های عمومی به نمایش درآید. پروژه‌هایی در ارتباط با سرپرستی مکان‌های عمومی به پیشبرد آن طرح‌ها کمک نمود. در سال ۱۹۸۶ «یان هونت» (Jan Hoet) بلژیکی به سازماندهی «اتاقهای دوستان» (Chambres d'Amis) مبادرت ورزید. این پروژه که دربرگیرنده مکان‌های عمومی و خصوصی بود در شهر «گنت» به اجرا درآمد. برای تداوم نمایشگاه بیش از ۴۰ خانواده بخشهایی از منازلشان را در اختیار هنرمندان قرار دادند. بنابراین بیننده می‌بایست با در دست داشتن نقشه‌ای از کلیه اماکن برگزار می‌نمایند روزهای متوالی گرد شهر گشته، بر درب منازل کوفته و زنگ‌هایشان را به صدا درآورد تا بتواند از کل نمایشگاه دیدن نماید. با وجود سطح وسیع این نمایشگاه هیچ هنرمندی از کشور انگلستان دعوت به شرکت در آن نشد. «هونت» دلیل حذف هنرمندان انگلیسی را تأکید آنان بر ساخت اشیاء بجای بررسی و تحقیق پیرامون فضا و زمانمند بودن دانست. هنرمندانی که روی صحبت وی با آنان بود گروهی از بیکرتراشانی بودند که در اواسط و اواخر دهه ۱۹۷۰ از رویال کالج هنر فارغ التحصیل شده بودند. از آن میان می‌توان به «ریچارد دیکون» (Richard Deacon)

(تولد ۱۹۴۹)، «تونی کرگ» (Tony Cragg) (تولد ۱۹۴۹)، «آنتونی گورملی» (Antony Gormley) (تولد ۱۹۵۰)، «بیل وودرو» (Bill Woodrow) (تولد ۱۹۴۸)، «شیرازه هوشیاری» (Shirazeh Houshiary) (تولد ۱۹۵۵)، «آنیش کاپور» (Anish Kapoor) (تولد ۱۹۵۴)، «آلیسون وایلدینگ» (Alison Wilding) (تولد ۱۹۴۸)، و «ریچارد ونت ورت» (Richard Wentworth) (تولد ۱۹۴۷) اشاره نمود. پیکره‌های «دیکون» از جنس لایه‌های چوبی، فلزات به یکدیگر پرچ شده، و لاستیک و پلاستیک بود که شکل‌هایی طراحی شده و بیومورفیک را ارائه می‌دادند. نمونه‌های آن را می‌توان در مجموعه «هنر برای دیگران» مشاهده کرد این مجموعه شامل تقلید شوخی‌آمیزی از اشیاء معمولی است که در قالب یک سلسله طولانی از آثار وی در اندازه‌های کوچک ساخته شده‌اند. «گورملی» با تهیه قالب‌های سری از بدن خود ارتباطی میان پیکره‌ها و ابعادشان نسبت به فضای پیرامونشان را ایجاد می‌کند. «کرگ» و «وودرو» از اجناس به درد نخور استفاده می‌کردند. «وودرو» با برش دادن و تا کردن روکش محافظت کننده اجناس شکل‌های جدیدی می‌ساخت که منظره‌ای مسخره، هیجان، خطر، و یا موضوعاتی دیگر را به نمایش درمی‌آوردند. از آن میان می‌توان به استفاده از بغل یک وان دوقلو و تبدیل آن به یک کیتار نام برد. همچنین می‌توان به تغییر پازل یک اتومبیل و تبدیل آن به یک اسلحه و یک میکروفون اشاره داشت. یا اینکه استفاده از صندلی سه چرخه یک کوبک و تبدیل آن به یک تانک را مورد توجه قرار داد. «کرگ» پس از جمع‌آوری اشیاء به‌دردنخور از جنس چوب یا پلاستیک، آنها را به شکل دلخواهش بر روی زمین می‌چید. «سنگ‌های



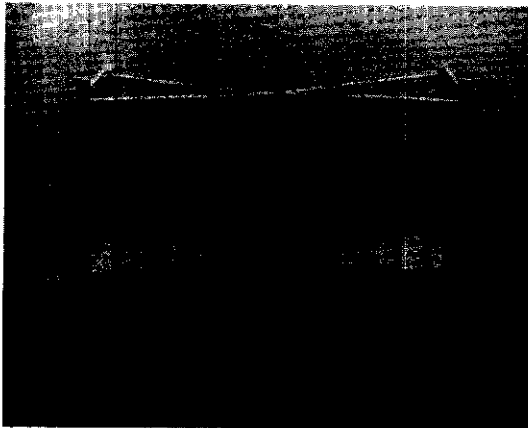


RIRKRIT TIRAVANA, Untitled (for M.B), 1995, Plaster and enamel paint,

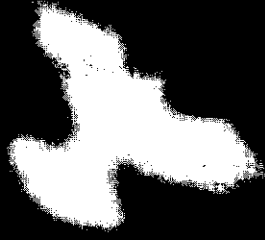
«مویسر» هر یک از عناصر موجود در ترکیب بندی هایش را (متشکل از نبشی و تیر آهن) به همان شکلی که بودند ارائه می داد. او از همان رنگ هایی استفاده می کرد که اشیاء در ابتدا با همان ها رنگ آمیزی شده بودند. عنوان این آثار خود نشان از اصلیت و عملکرد اولیه اشیا دارد بعنوان مثال می توان از (Metro Station Overkampf) یا «کروپ» (Krupp = نام شرکت نوب آهن) نام برد که هر دو مربوط به سال ۱۹۸۷ می باشند. پیکره «موشا» در مرکز محوطه ای شامل سایت های ساختمانی، کارخانه ذوب آهن، و شبکه های گسترده راه آهن اطراف منزلش در شهر «دوسلدورف» قرار داده شده بود. «مشکل تعیین محل پیکره در معماری پاروک» (۱۹۸۵) یکی از آثاری است که در مقیاسی بزرگ و برای مراکز «ژرژ پمپیدو» در پاریس ساخته شده است. او برای ساخت این اثر از مواد اولیه و وسایلی کمک گرفت که خود در موزه ها یافت می شدند. «موشا» در دیگر آثارش از وسایل نور ریخته شده استفاده می کرد. درهای قدیمی درون چارچوب هایی که با ظرافت و مهارت کنده کاری شده اند نمونه ای از آثار فوق می باشند. آثاری که در واقع زندگینامه شخصی او می باشند ریشه در منشاء و سرچشمه خود دارند و در اغلب آنها از عناصر بکار گرفته شده در آثار قبلی اش استفاده نموده تا در تداوم بازآفرینی گذشته همواره عناصر شخصی، اجتماعی، و هنری را مدنظر قرار داده باشد.

جدید، عصر نیوتن» (۱۹۷۸) نمونه ای از آثار «کرگ» است که ضمناً بیانگر جایگاه وی در حوزه پیکرتراشی نیز می باشد. این اثر شامل آرایش مستطیل شکلی از تکه های پلاستیک است که به درازا کنار هم قرار گرفته و با درجه بندی خاص خود طیفی از رنگ را القا می نمایند. «راینهارد موشا» (Reinhard Mucha) (تولد ۱۹۵۰) و «مویسر» (تولد ۱۹۴۷)، هنرمندان آلمانی، هر دو به بازیافت بقایای مواد مازاد صنعتی و دور ریخته شده اشتغال داشتند.

ROBERT GOBER, X Crib,
1987,
Enabel print and wood,
128.3x84.5 cm



پیشکش: پروفیسر ڈاکٹر سید ابرار حسین



GREEN WITH RED
PAINTING EXHIBITION